

تفکر انتقادی

آموزش انتقادی

مقدمه

یکی از چالش‌های اساسی نظام آموزش و پرورش در ایران نحوه سازگاری آن با شرایط جدید حاکم بر جهان و ایران بویژه در آستانه‌ی ورود به جامعه‌ی اطلاعاتی یا جامعه‌ی دانایی محور است. اگر قرار است آموزش و پرورش در ایفای کارکردهای خود موثر واقع شود نمی‌تواند نسبت به این شرایط و تحولات بی تفاوت باقی بماند. بدین منظور نظام آموزش و پرورش باید در تعیین و ترسیم «اهداف و رسالت‌های» خود بازاندیشی کند.

یکی از این اهداف و رسالت‌ها ایجاد و تقویت فرهنگ یادگیری انتقادی و به عبارت دیگر ترویج مهارت‌های تفکر انتقادی در میان دانش‌آموزان است. تعاریف متعددی که از تفکر انتقادی در دست است همه بر این نکته تاکید می‌کنند که «هسته‌ی اصلی چنین تفکری توانایی و میل به جمع‌آوری، ارزیابی و استفاده موثر از اطلاعات است.»

ترجمه و گردآوری: دکتر محمود شهبازی
عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

نگاهی به وضعیت موجود در نظام آموزش و پرورش کشور از نظر آموزش و تفکر انتقادی این نقصان بزرگ را به خوبی نشان می‌دهد که شرایط موجود در مدارس عمدتاً مبتنی بر ارائه‌ی اطلاعات خام به طور یک طرفه و دریافت بازخورد از آن با اتکا به قدرت حافظه‌ی دانش‌آموزان بدون هیچ نوع پردازش اطلاعات و بدون تحریک قدرت نقادی و خلاقیت آنها می‌باشد. محتوای مورد آموزش، روش‌های آموزشی و تربیت معلم، حوزه‌های مهمی هستند که اصلاح آنها می‌تواند زمینه‌ی تحقق اهداف آموزش انتقادی را فراهم کند. در این مقاله ضمن طرح مبانی نظری این استراتژی آموزشی، یعنی آموزش انتقادی، توصیه‌هایی به منظور اعمال این استراتژی در نظام آموزش و پرورش کشور پیشنهاد می‌شود.



۱. تعریف‌های تفکر انتقادی

تعریف‌های متعددی درباره‌ی تفکر انتقادی از سوی نویسندگان و متفکران این حوزه ارائه شده است. در زیر به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

○ تعریف ویلیام گراهام سامتر

تفکر انتقادی عبارت است از بررسی و آزمون هر گونه قضیه‌ای به منظور تعیین میزان انطباق آن با واقعیت. توانایی انتقادی محصول آموزش و کارورزی است. این توانایی یک عادت و قدرت ذهنی محسوب می‌شود. تفکر انتقادی تنها تضمین در مقابل توهمات، فریب‌ها، خرافات و سوء تفاهم‌ها نسبت به خود و شرایط زندگی است. آموزش زمانی خوب است که قدرت انتقادی را در انسان به وجود آورد. معلمانی که روی صحت و کنترل عقلانی همه‌ی فرآیندها و روش‌ها تأکید و پافشاری می‌کنند و هر چیزی را در معرض بازنگری و تعیین صحت و سقم قرار می‌دهند، در واقع آن روش را به عنوان یک عادت در دانش‌آموزان ایجاد می‌کنند. کسانی که تحت این نوع آموزش‌ها قرار می‌گیرند، به راحتی تحت تأثیر هیچ محرکی قرار نمی‌گیرند، بسیار دیر باورند، قادرند همه چیز را ممکن و محتمل تلقی کنند، بدون سند و مدرک و یا شواهد و قرائن چیزی را نمی‌پذیرند و می‌توانند در برابر جاذبه‌ی پیش‌داوری‌ها به خوبی مقاومت کنند آموزش قدرت انتقادی تنها آموزشی است که می‌توان گفت، در خدمت تربیت شهروندان خوب و نمونه است.

○ تعریف رایان اف. هالپرن

تفکر انتقادی عبارت است از استفاده از مهارت‌ها یا راهبردهای شناختی که احتمال بروز یک برآیند مطلوب را افزایش می‌دهد. تفکر انتقادی به منظور توصیف تفکر هدفمند و مستدل به کار می‌رود؛ یعنی

نوعی از تفکر است که در برگزیده‌ی حل مسأله و استنتاج و استنباط، محاسبه‌ی احتمالات و تصمیم‌گیری در هنگامی است که متفکر از این مهارت‌ها برای زمینه‌ی خاص زمانی و مکانی استفاده می‌کند. تفکر انتقادی همچنین در برگزیده‌ی ارزیابی خود فرایند تفکر نیز هست.

(Halpern R. F. 1996)

○ تعریف سیمون و کاپلان

تفکر انتقادی یعنی شکل‌گیری استنباطات منطقی

○ تعریف استفان. بی. نوریس

تفکر انتقادی یعنی تصمیم‌گیری عقلانی در خصوص این که چه چیزی را باید باور کرد یا باور نکرد.

○ تعریف استال و استال

تفکر انتقادی یعنی شکل‌گیری الگوهای استدلال منسجم و منطقی در انسان

○ تعریف مور و پارکر

تفکر انتقادی یعنی تعیین دقیق این که آیا یک قضاوت یا تشخیص را باید پذیرفت، رد کرد و یا معلق گذاشت.

○ تعریف اسمیت

مهارت‌های تفکر انتقادی یعنی درک معنای یک اظهار نظر، تشخیص ابهام، تشخیص این که آیا یک نتیجه‌گیری استقرایی قابل قبول است و نیز قضاوت در مورد این که آیا اظهار نظرهای مقامات قابل قبول است یا خیر

○ تعریف لینزی، هال و تامسون

تفکر انتقادی یعنی بررسی و آزمون راه‌حل‌های پیشنهاد شده و تعیین کاربرد آن‌ها

○ تعریف کورلند

تفکر انتقادی با خرد و صداقت فکری و روشن‌اندیشی سروکار دارد و اینها در مقابل عاطفه‌گرایی، تبلی فکری و انجماد فکری قرار می‌گیرند. بنابراین تفکر انتقادی در برگزیده‌ی این موارد است: جست‌وجوی شواهد و قرائن در هر کجا که باشند، ملاحظه‌ی همه‌ی امکانات و احتمالات، اتکا بر خرد و نه عاطفه، دقیق بودن، در نظر گرفتن مجموعه‌ای از نقطه نظرات و تبیین‌های ممکن، ارزیابی اثرات انگیزه‌ها و سوگیری‌ها، دغدغه برای حقیقت‌یابی تا اثبات درستی دیدگاه شخصی، عدم طرد دیدگاه‌های کم‌طرفدار، آگاهی از پیش‌داوری‌ها و سوگیری‌های خود و اجازه ندادن به پیش‌داوری‌ها و سوگیری‌هایی که بر قضاوت شخص تأثیر گذارند.

○ تعریف انیس

تفکر انتقادی یعنی تصمیم‌گیری متفکرانه و خردورزانه در مورد باور داشتن به چیزی و یا انجام دادن کاری

○ تعریف پل، بینکر، آراسمن و مارتین

تفکر انتقادی عبارت است از هنر فکر کردن راجع به تفکر خود



در همان حال که انسان در فکر بهبود تفکر خود است؛ یعنی تفکری واضح تر، صحیح تر و قابل دفاع

۲. تاریخچه‌ی تفکر و آموزش انتقادی

ریشه‌های فکری تفکر انتقادی را می‌توان به دوران سقراط، یعنی ۲۵۰۰ سال قبل مربوط دانست. سقراط نشان داد که انسان نمی‌تواند به کسانی که دارای اقتدار هستند، به عنوان تنها منبع شناخت متقن اتکا کند. او نشان داد که انسان‌ها ممکن است موقعیت و قدرت بالایی داشته باشند، و در عین حال دارای رفتار غیرعقلانی باشند. وی به اهمیت پرسیدن سؤالات عمیق پیش از پذیرفتن افکار و نیز به اهمیت جست‌وجوی شواهد و فرائض و بررسی استدلال‌ها و محفوظات و تجزیه و تحلیل مفاهیم اساسی و ردیابی پیامدهای یک قول یا عمل اشاره کرد. کار سقراط توسط افلاطون، ارسطو و شکاکان یونانی دنبال شد. همه‌ی این متفکران بر این عقیده بودند که تنها یک ذهن تربیت یافته می‌تواند عمق چیزهای به ظاهر صحیح را ببیند و صحت و سقم آن‌ها را دریابد. در قرون وسطا، سنت تفکر انتقادی سیستماتیک در آثار و تعلیم متفکرانی همچون توماس آکویناس متبلور شد. در دوره‌ی رنسانس (قرن‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی) خیل عظیمی از دانشمندان در اروپا شروع کردند به تفکر انتقادی راجع به مذهب، هنر، جامعه، ماهیت انسان، حقوق و آزادی. آن‌ها بر این عقیده بودند که بسیاری از حوزه‌های حیات انسانی نیازمند تجزیه و تحلیل و نقد است. از میان این دانشمندان، کولت^۱ اراسموس^۲ و توماس مور^۳ را می‌توان مثال زد.

فرانسیس بیکن^۴ در انگلستان پایه‌های علم مدرن را از طریق تأکید بر فرایند جمع‌آوری اطلاعات پی‌ریزی کرد. ۵۰ سال بعد در فرانسه، دکارت^۵ اظهار داشت که هر بخش از تفکر باید مورد سؤال، تردید و آزمون واقع شود. در همان عصر، توماس مور الگوی نظم اجتماعی جدیدی را با عنوان «اتوپیا» طراحی کرد که در آن، هر حوزه از دنیای حاضر موضوع نقد واقع می‌شد. تر اصلی وی این بود که نظام‌های اجتماعی مستقر نیازمند تجزیه و تحلیل و نقد اساسی هستند. تفکر انتقادی این دانشمندان عصر رنسانس و دوره‌ی بعد از آن، راه را برای پیدایش علم و شکل‌گیری دموکراسی، حقوق بشر و آزادی اندیشه همواره کرد.

در ایتالیای عصر رنسانس ماکسیمالی در کتاب خود «شهریار»^۶، سیاست روز را مورد ارزیابی انتقادی قرار داد و پایه‌های تفکر سیاسی انتقادی مدرن را پی‌ریزی کرد. توماس هابز و جان لاک (در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی در انگلستان) همان اعتماد به ذهن نقاد را که در آثار ماکیاوولی قابل مشاهده است ابزار داشتند. هابز با رویکردی طبیعت‌گرایانه به جهان نگریست؛ رویکردی که در آن هر چیزی باید از راه شواهد و استدلال تبیین می‌شد. لاک نیز پایه‌های نظری تفکر انتقادی را، در مورد حقوق اولیه‌ی بشر و مسئولیت‌های همه‌ی حکومت‌ها در

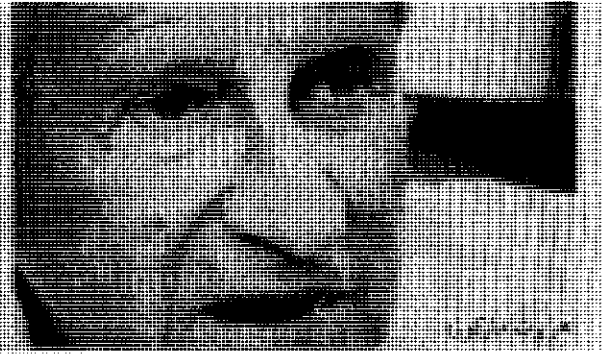
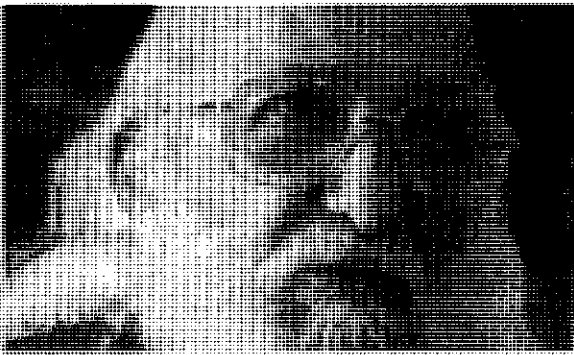
آموزش و ترویج تفکر انتقادی به عنوان یکی از ابزارهای تحقق فرهنگ یادگیری انتقادی، راه را بر هرگونه نقض بی‌سند و بی‌فکری دانش‌آموزان از این طریق طراحی یک برنامه‌ی درسی کوتاه‌مدت که همواره منعطف و پویاست (پوشه ایستادگی) در برابر هرگونه نقض مغایر می‌سازد.

تسلیم شدن به انتقادات مستدل شهروندان متفکر، پی‌ریزی کرد.

در سایه‌ی این آزاد فکری و تفکر انتقادی بود که کسانی همچون روبرت بویل (در قرن ۱۷) و اسحاق نیوتن (در قرن‌های ۱۷ و ۱۸) کارهای برجسته خود را انجام دادند. بویل شدیداً از نظریه‌ی شیمی پیش از خود انتقاد کرد و نیوتن نیز چارچوب فکری خاصی را طراحی کرد که جهان بینی سنتی موجود را مورد انتقاد قرار می‌داد. وی تفکر انتقادی دانشمندی همچون کوپرنیک، گالیله و کپلر را بسط داد. در فرانسه متفکران عصر روشنگری این کشور (همچون بیل، مونتسکیو، ولتر و دیدرو) کمک مهمی به رشد تفکر انتقادی کردند.

در قرن نوزدهم، تفکر انتقادی توسط آگوست کنت و هربرت اسپنسر به حوزه‌ی حیات اجتماعی انسان بسط یافت. انتقاد از سرمایه‌داری، یکی دیگر از نقدهای مهم این دوره است. در قرن بیستم درک ما از قدرت و ماهیت تفکر انتقادی به شکل واضح‌تری خودنمایی کرد. ویلیام گراهام سامنر در سال ۱۹۰۶ در کتاب خود «شیوه‌های قومی»، تمایل ذهنی انسان به تفکرات حاکم بر جامعه‌ی خود و تمایل مدرسه‌ها به عملکرد غیر انتقادی و القای آیین اجتماعی موجود را مستند ساخت. جان دیویی پایه‌های پراگماتیک تفکر انسانی (یعنی ماهیت ابزاری آن) را بر ملا کرد. ویژگی‌های این ماهیت تفکر انسانی را نشان داد. پیازه تمایل خودمحرانه و جامعه‌محور تفکر انسانی را به ما آموخت. سایز روان‌شناسان نیز به ما آموختند که ذهن انسانی تا چه حد می‌تواند خود فریفته شود و چه آسان امور گوناگون را عقلانی جلوه دهد، قضاوت قالبی کند و فراقتنی را سپر بالای خود بسازد.

در مجموع می‌توان گفت، ابزارها و منابع متفکر انتقادی در سایه‌ی تاریخ تفکر انتقادی روزه‌به‌روز افزایش یافته. صدها متفکر به شکل‌گیری و رشد تفکر انتقادی کمک کرده‌اند. در دو دهه‌ی گذشته، دو ادبیات موازی در کنار همدیگر شکل گرفته‌اند: تفکر انتقادی و آموزش انتقادی^۷. هدف مشترک این دو ادبیات، ایجاد کلاس‌های درس انتقادی است. اما برداشت آن‌ها از مفهوم «انتقادی» یکسان نیست. هر دوی این ادبیات، جمعیت زیادی را در جامعه در نظر می‌گیرند که از نظر توانایی‌ها یا تمایلاتی که به آن‌ها قدرت شناخت نارسایی‌ها، تحریفات و اشتباهات را بدهند، ضعیف هستند. هر دو نگران این هستند که چگونه این



تلقی می شود، در نظریه انتقادی منبع شناخت، عقلانیت انسان های عقل گرا قلمداد می شود.

در نظریه ی انتقادی بحث بر سر این است که واقعیت باید عقلانی باشد. منظور از عقلانیت فرایند دیالکتیکی تفکر است که در آن کل بزرگ تر از اجزای خود است و تناقضات به طور مستمر در قالب ستیزه های جدید بروز می یابند.

جامعه ی عقلانی جامعه ای است که در آن همه ی افراد برای ایجاد محیط خود یا تغییر آن مشارکت می کنند. بدین ترتیب، جامعه ای که گروه های خاصی را از مشارکت سیاسی و اقتصادی کنار می گذارد و یا به طور سیستماتیک این گروه ها را بی قدرت می سازد، جامعه ای غیرعقلانی محسوب می شود. مکتب فرانکفورت در سال ۱۹۳۳ پایه گذاری شد. چهره های شاخص این مکتب عبارتند از: تئودور آدورنو، ماکس هورکهایمر، هربرت مارکوزه، کارل پوپر، اریک فروم و هابرماس.

این مکتب واقعیت «عقلانیت ابزاری» جامعه ی صنعتی را مورد انتقاد قرار می دهد. عقلانیت ابزاری، جهان و انسان را از این دریچه می نگرد که چگونه می توان آن ها را مورد استثمار قرار داد. در عقلانیت ابزاری، واقعیت ها از ارزش ها جدا می شوند و ارزش ها نقش چندانی ندارند. این نحوه ی تفکر، ویژگی جامعه ی صنعتی مدرن است و به ساختارهای سلطه مربوط می شود.

نظریه ی انتقادی وارد حوزه ی آموزش و پرورش نیز شده است. متفکران آموزش انتقادی از خاستگاه های ایدئولوژیکی، گوناگونی برخوردار هستند: پست مدرنیسم، نئومارکسیسم، مطالعات فرهنگی و فمینیسم. طرفداران نظریه ی انتقادی، دو اسطوره ی آموزشی لیبرالیسم را نفی می کنند. این دو اسطوره عبارتند از:

- آموزش یک فعالیت خنثی و بی طرف است.
- آموزش یک فعالیت غیرسیاسی است.

آموزش^{۱۵} فرایندی است که نه تنها در مدرسه ها، بلکه در اعمال و کردار روزانه ی همه ی نهادهای اجتماعی رخ می دهد. برای مثال، یکی از این نهادها رسانه های ارتباطی هستند. آموزش دموکراتیک^{۱۶} به عنوان یکی از لوازم تحقق فرهنگ یادگیری انتقادی، راه را بر هرگونه تلقین^{۱۷}

نارسایی ها، تحریفات و اشتباهات، آزادی را محدود می کند، هر چند این دغدغه در سنت آموزش انتقادی بیش تر است. هر دوی آن ها جامعه را از نظر روابط قدرت نابرابر می بینند.

آموزشگران انتقادی نگران تأثیرگذاری محتوای آموزشی و به طور کلی صورت بندی های فرهنگی در مشروعیت بخشی به وضع موجود ناعادلانه هستند و تقویت توانایی های انتقادی در شهروندان را راهی برای توانمندسازی آن ها به منظور مقاومت در برابر چنین قدرتی می دانند. به رغم طرفداران تفکر انتقادی و آموزش انتقادی، همه ی ما نیاز داریم که متفکران انتقادی بهتری باشیم. اما با اندکی تعمق در این دو رویکرد، تفاوت ها آشکارتر می شود. دغدغه ی اصلی آموزش انتقادی، بی عدالتی اجتماعی است. این نوع آموزش می کوشد، نهادها و روابط اجتماعی ظالمانه، غیر دموکراتیک و نابرابر را تغییر دهد.

دغدغه ی اصلی تفکر انتقادی، جایگزینی تفکر تحریف شده با تفکر مبتنی بر روش های تحقیق قابل اعتماد است از دیدگاه تفکر انتقادی، شخصیت انتقادی چیزی شبیه یک مصرف کننده ی انتقادی اطلاعات است که به دنبال دلیل و مدرک است در این دیدگاه، به اشراف افراد بر مهارت های فکری خاصی تأکید می شود. و فهرستی از چیزهایی که یک متفکر انتقادی باید بداند و یا قادر به انجام آن ها باشد (یعنی مهارت های شناختی و عملی)، ارائه می شود.

در سال های اخیر بعد دیگری نیز توجه متفکران انتقادی را به خود جلب کرده است و آن به وجود آوردن تمایلات خاص در افراد، برای جست و جوی خرد، حقیقت و سند و مدرک است. چهره های شاخص جنبش تفکر انتقادی در آموزش و پرورش، حداقل در آمریکا، عبارتند از روبرت انیس^۱، جان مک پک^۲، ریچارد پل^۳، ایزرائیل شفلر^۴ و هاروی سیگل^{۱۳}.

۳. مبانی نظری آموزش انتقادی

ریشه ی تئوریک این استراتژی به نظریه ی انتقادی^{۱۴} در جامعه شناسی بر می گردد که عمدتاً با نام مکتب فرانکفورت شناخته شده است. اصول کلی این نظریه در تضاد آشکار با اصول پوزیتیویسم قرن بیستم است. اگر در مکتب پوزیتیویسم، شناخت، محصول تجزیه



وجدان انتقادی در انسان‌ها سروکار دارد. آزادی موقعی شروع می‌شود که فرد نظام روابط ستمگرانه را شناسایی و جایگاه خود را در آن نظام پیدا کند. وظیفه‌ی آموزش انتقادی آن است که به اعضای یک گروه ستم‌دیده، از وضعیتشان آگاهی انتقادی بدهد و این نقطه‌ی آغاز فعالیت آزادی‌بخش آنان است. از دیدگاه فریبره، تغییر در وجدان انسان‌ها و کنش عینی آن‌ها به همدیگر مرتبط هستند. به اعتقاد وی، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه رهایی، اعتقادی تقدیرگرایانه به محتوم بودن وضع ناعادلانه‌ی موجود است. همچنین، آموزش و پرورش رسمی یکی از مجاری وضع گروه‌های مسلط برای حفظ نابرابری‌هاست. اما آموزش و پرورش این امکان را هم دارد که باعث تقویت هوش انتقادی در جهت تحول اجتماعی شود.

به عقیده‌ی وی: «چیزی به نام آموزش و پرورش خنثی وجود ندارد. آموزش و پرورش یا تسهیل‌کننده‌ی ادغام نسل‌ها در منطق نظام موجود است و هم‌نواپی‌ها را باعث می‌شود؛ یا آزادی‌بخش است و از طریق آن زنان و مردان به‌طور انتقادی و خلاقانه با واقعیت سروکار پیدا می‌کنند و نحوه‌ی مشارکت در تحول دنیای خود را کشف می‌کنند».

هنری ژیروکس یکی دیگر از چهره‌های شناخته‌شده‌ی سنت آموزش انتقادی معتقد است، تمام فعالیت‌هایی که در مدرسه صورت می‌گیرد، باید تحت تأثیر فلسفه‌ای عمومی باشد و به این سؤال پاسخ گوید که چه نوع شرایط ایدئولوژیکی و نهادی را فراهم آوریم تا طی آن، تجربه‌ی حیاتی توانمندسازی^{۲۱} برای اکثریت قریب به اتفاق دانش‌آموزان تحقق یابد. به عقیده‌ی وی، آموزش انتقادی هدف‌های زیر را دنبال می‌کند:

- ایجاد صور جدید شناخت از طریق تأکید بر ایجاد شناخت بین رشته‌ای و کم‌رنگ کردن مرزهای بین رشته‌ای علمی.
- طرح سؤال راجع به مراکز قدرت در مدرسه‌ها و حاشیه‌نشینی و یافتن راهی برای تفسیر تاریخ به عنوان بخشی از برنده‌ی بزرگ‌تر مطالبه‌ی قدرت و هویت؛ خصوصاً به خاطر این که در پیرامون مقوله‌هایی همچون نژاد، جنسیت، طبقه و قومیت شکل می‌گیرند.
- طرد تمایز میان فرهنگ عالی (والا) و فرهنگ عامه پسند، به منظور پاسخگو کردن محتویات برنامه‌ی درسی نسبت به دانش و شناخت روزمره‌ای که زندگی مردم را به‌طور متفاوتی تشکیل می‌دهد.

می‌بندد و برعکس، دانش‌آموزان را از طریق طراحی یک برنامه‌ی درسی توانا کننده که همواره منعطف و پویاست (ونه ایستا)، در برابر هرگونه تلقین مقاوم می‌سازد.

اندیشه‌ی آموزش انتقادی با ادبیات نشومار کیستی درخصوص نظریه‌ی انتقادی شروع می‌شود. اولین نظریه‌پردازان انتقادی (وابسته به مکتب فرانکفورت) معتقد بودند که مارکسیسم اهمیت تأثیرات فرهنگی و رسانه‌ای را در تداوم سرمایه‌داری دست کم گرفته است. آن‌ها همچنان بر این عقیده بودند که غلبه‌ی ایدئولوژیک^{۲۲} در توجیه عملکرد روابط اقتصادی سرمایه‌دارانه و مشروعیت بخشیدن به آن، نقش مهمی ایفا می‌کند. برای مثال، رشد تبلیغات بازرگانی در کشورهای صنعتی غرب، هم باعث افزایش مصرف و هم باعث ایجاد این توهم شده است که مالکان صنایع گوناگون تنها در خدمت نیازهای مشتریان خود هستند. شهروندان به مثابه مصرف‌کنندگان، کارکنان، برندگان یا بازندگان، در بازار اشتغال نیاز دارند که هم جایگاه صحیح خود را در نظام اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌داری بیابند و هم این سرنوشت محتوم خود را بپذیرند. نظام‌های آموزشی از جمله نهادهایی هستند که چنین باورهای را ایجاد و تقویت می‌کنند؛ آن‌ها هم با استفاده از لفاظی‌هایی همچون: شایسته‌سالاری، آموزش‌های ضمن خدمت یا برنامه‌های درسی پیش‌دانشگاهی و نظایر این‌ها.

آموزش انتقادی، در واقع واکنش آموزگاران مترقی در برابر چنین کارکردهای نهادینه شده در آموزش و پرورش است. آن‌ها تلاش می‌کنند راجع به نابرابری، از لحاظ قدرت و اسطوره‌های کاذبی همچون فرصت و شایسته‌سالاری در جامعه‌ی غربی، سوالاتی را طرح کنند. چهره‌های شاخص سنت آموزش انتقادی عبارتند از پائولو فریبره^{۲۳}، هنری ژیروکس^{۲۴}، پیترمک لارن^{۲۵} و ایراشور^{۲۶}.

به بیان آموزش انتقادی، کسی دارای شخصیت انتقادی است که برای جست‌وجوی عدالت و رهایی توانا شده است. مطابق این دیدگاه، شخص انتقادکننده نه تنها بی‌عدالتی را شناسایی می‌کند، بلکه برای تغییر آن نیز اقدام می‌کند. این تأکید روی تغییر و تحول و کنش عینی برای تحقق آن، دغدغه‌های اصلی آموزش انتقادی را فراتر از تفکر انتقادی قرار می‌دهد. از دیدگاه پائولو فریبره، آموزش انتقادی با ایجاد

در متفکران انتقادی شکاکتند، فکری باز دارند، محقق هستند، به شواهد و استدلال‌ها احترام می‌گذارند، به دقت و صراحت احترام می‌گذارند، نقطه نظرهای متفاوت را مورد توجه قرار می‌دهند و موضع خود را با هر صورت لزوم تغییر می‌دهند.

- جست‌وجوی شواهد و قرائن برای حمایت از باورها و محفوظات.
- توانایی در انطباق نظرات خود با واقعیات جدید.
- جست‌وجوی دلیل و مدرک.
- بررسی و تحقیق مسائل و موضوعات.
- توانایی در طرد اطلاعات ناصحیح یا بی‌ربط.

۶. ویژگی‌های تفکر انتقادی

وید هشت ویژگی را برای تفکر انتقادی بر می‌شمارد:

- طرح سؤال
- تعریف یک مسأله
- بررسی شواهد و قرائن
- تجزیه و تحلیل محفوظات و سوگیری‌ها
- اجتناب از استدلال عاطفی
- پرهیز از ساده‌سازی مسائل
- توجه به سایر تفسیرها.

○ پذیرش شک و تردید

بایر^{۲۳} ابعاد زیر را برای تفکر انتقادی در نظر گرفته است:

- تمایلات: متفکران انتقادی شکاکتند، فکری باز دارند، منصف هستند، به شواهد و استدلال‌ها احترام می‌گذارند، به دقت و صراحت احترام می‌گذارند، نقطه نظرهای متفاوت را مورد توجه قرار می‌دهند و موضع خود را در صورت لزوم تغییر می‌دهند.
- ملاک‌ها^{۲۴}: تفکر انتقادی مستلزم ملاک‌هایی است؛ یعنی هر نوع اظهار نظری باید مبتنی بر واقعیات و مرتبط با منابع معتبر باشد، عاری از سوگیری باشد، خالی از خطاهای منطقی باشد، ثبات منطقی داشته باشد و بالاخره کاملاً مستند باشد.

- بحث و جدل^{۲۵}: تفکر انتقادی دربرگیرنده‌ی شناسایی، ارزیابی و طرح بحث و جدل است. یعنی آیا یک اظهار نظر یا پیشنهاد مبتنی بر شواهد و قرائن است یا خیر؟

- استدلال^{۲۶}: یعنی بررسی روابط منطقی بین داده‌ها، یا قضاوت و نتیجه‌گیری از یک یا چند مقدمه.

- نقطه نظرهای متعدد: متفکران انتقادی پدیده‌ها را از نقطه نظرهای مختلفی مورد توجه قرار می‌دهند.

- روش‌های کاربست ملاک‌های تفکر انتقادی: این روش‌ها عبارتند از طرح سؤالات، قضاوت و شناسایی محفوظات.

۷. ضرورت تدریس تفکر انتقادی در مدرسه‌ها

یکی از چالش‌های نظام آموزش و پرورش در ایران این است که دانش‌آموزان اطلاعات خود را به صورت انفعالی دریافت می‌کنند و این در حالی است که امروزه دیگر معلم و مدرسه تنها منبع اطلاعاتی دانش‌آموز نیستند. راه‌های کسب اطلاعات موجود، به واسطه‌ی وجود

- بیان اهمیت اخلاق در تعریف زبانی که معلمان و دیگران برای تولید فعالیت‌های فرهنگی خاص به کار می‌برند.

۴. اهمیت و کاربرد تفکر انتقادی و اهمیت آن

- تسهیل مهارت‌های ارتباطی (خواندن، نوشتن و سخن گفتن و گوش دادن)

- ایفای نقشی مهم در تحولات اجتماعی، نهادهایی همچون دادگاه‌ها، حکومت‌ها، مدرسه‌ها و نهادهای بازرگانی، محصول نوع خاصی از تفکر هستند.

- کمک به بازشناسی و یا کشف‌گیری‌ها و پیش‌داوزی‌ها.

- ارائه‌ی طریق برای نیل به آزادی و رهایی از فریب‌ها و نیرنگ‌ها.

- ایجاد تمایل برای تغییر نظر خود پس از غور و بررسی بیش‌تر.

- ایجاد تمایز بین واقعیت و نظر، پرسش‌گری، مشاهده‌ی دقیق و جزئی، تعریف واژه‌ها، اظهار نظر مبتنی بر منطق مستحکم و شواهد غیرقابل انکار.

۵. ویژگی‌های یک متفکر انتقادی

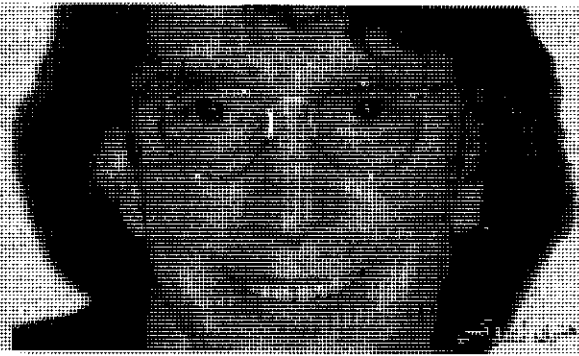
- طرح سؤالات مرتبط و مناسب.
- ارزیابی اظهار نظرها و دیدگاه‌های دیگران.
- اذعان به فقدان درک یا اطلاعات در صورت نیاز.
- داشتن حسن کنجکاوی.
- علاقه‌مندی به یافتن راه‌حل‌های جدید.
- توانایی در تعریف مجموعه‌ای از ملاک‌ها برای تجزیه و تحلیل ایده‌ها یا افکار دیگران.

- تمایل به بررسی باورها، محفوظات و افکار و قرار دادن آن‌ها در برابر واقعیات.

- گوش دادن به اظهار نظرات دیگران و نشان دادن عکس‌العمل مناسب نسبت به آن‌ها.

- ملاحظه‌ی تفکر انتقادی به مثابه‌ی فرایند مستمر ارزیابی خویشتن.

- به حال تعلیق درآوردن قضاوت‌ها مادام که هنوز شواهد و قرائن کاملاً جمع‌آوری و بررسی نشده‌اند.



در آموزش و پرورش رسمی یکی از مختار و مشخص
گروه‌های مستقل برای حفظ سایر برتری‌هاست. اما
آموزش و پرورش این بخش را همه دارند که باعث
تقویت هوش انتقادی در جهت تحول اجتماعی شود.

○ آموزش تفکر انتقادی مستلزم آن است که مدرسه یا کلاس درس به عنوان نمونه‌ای از یک جامعه‌ی انتقادی عمل کند. بنابراین آموزش و پرورش موقعی می‌تواند انسان انتقادی تربیت کند که جامعه هم انتقادی باشد.

○ برنامه‌ی درسی در مدرسه‌ها به جای تکیه بر ارائه‌ی مجموعه‌ای از اطلاعات و محفوظات به دانش آموز، باید بر ارائه‌ی ابزارهای اساسی استدلال منضبط به آنان مبتنی باشد.

○ ارائه‌ی مهارت‌های لازم به دانش آموزان، به منظور تفسیر یا رمزگشایی صحیح از معانی نهفته در محصولات یا محتوای رسانه‌ای، به این معنا که محصولات رسانه‌ای را عینی و حقیقت علمی نپندارند و آن را محصول مداخله‌ی ایدئولوژیک پدید آورنده‌ی آن محصول بدانند.

○ ایجاد و تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی در تمام سطوح آموزش و پرورش امری لازم است.

○ آموزش انتقادی مستلزم وجود فرهنگ یادگیری متفکرانه است که در جریان آن، هوش انتقادی شکل می‌گیرد. آموزش و پرورش باید بتواند از طریق تقویت هوش انتقادی، وقوع تحولات اجتماعی را سرعت بخشد.

اولین سؤالاتی که دانش آموز از خود می‌پرسد، این است که درخصوص مسأله‌ی قدرت چه اتفاقاتی در دنیای پیرامون وی در حال وقوع است. این سؤال وی را به شناسایی نابرابری‌ها در عرضه ثروت، بهداشت، افزایش بیکاری، افزایش فقر، بی‌خانمانی، خشونت و امانال آن‌ها رهنمون می‌شود. دومین دسته از سؤالات که به ذهن دانش آموز می‌رسد این است که چرا این اتفاقات رخ می‌دهند؟ چه کسانی نظام‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی را که این همه تأثیر بر زندگی آن‌ها می‌گذارد، کنترل می‌کنند؟ سؤالاتی از این قبیل، به دانش آموز کمک می‌کند که تأثیر قدرت را بر زندگی روزمره‌ی خود بشناسد.

○ هدف روش شناختی آموزش انتقادی، تفسیر رابطه‌ی معلم با دانش آموز، از یک وضعیت سلسله مراتبی به یک وضعیت مبتنی بر جست‌وجوی مشترک، شناخت، از طریق فرایند گفت‌وگوست.

○ تفکر انتقادی در کلاس درس باید از طریق محیط فیزیکی کلاس نیز تسهیل شود تا روحیه‌ی کشف و جست‌وجوی در دانش آموزان تقویت

فناوری‌های اطلاعاتی، افزایش بی‌سابقه یافته است. پدیده‌ی انفجار اطلاعات روز به روز تشدید می‌شود و خواهد شد. دانش آموزان به یک راهنما برای حرکت و عبور از میان اطلاعات و عدم پذیرش منفعلانه‌ی آن نیاز دارند. آنان باید بتوانند مهارت‌های تفکر انتقادی را در خود ایجاد کنند و به طور مؤثری در زندگی تحصیلی خود به کار بندند. وجود منابع متعدد اطلاع‌رسانی، توسعه و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی، ضرورت پرداختن به آموزش تفکر انتقادی را مضاعف ساخته است. باید به دانش آموزان یاد داد که چگونه به طور انتقادی فکر کنند. در سطح کلان نیز تفکر انتقادی نقش مهمی برای توسعه‌ی سیاسی کشور ایفا می‌کند. برای زندگی در یک جامعه‌ی مردم سالار، دانش آموزان باید بتوانند انتقادی فکر کنند تا بتوانند تصمیمات صحیحی در زندگی شخصی و مدنی خود بگیرند. بنابراین اگر دانش آموزان نحوه‌ی تفکر انتقادی را بیاموزند، می‌توانند از آن به عنوان راهنمایی برای بهبود زندگی خویش استفاده کنند. اما به نظر می‌رسد، در حال حاضر دانش آموزان از نظر مهارت‌های فکری در وضعیت چندان مناسبی به سر نمی‌برند و اغلب در طرح سؤالات مناسب راجع به یک موضوع و یافتن پاسخ مناسب برای آن‌ها و ارائه‌ی یافته‌های خود به طرق صحیح، با مشکلاتی روبه‌رو هستند.

۸. توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران نظام آموزش و پرورش (در عرصه‌ی آموزش انتقادی)

- افزایش سطح سواد رسانه‌ای دانش آموزان.
- تقویت مهارت‌های فکری دانش آموزان.
- منطبق کردن محتوای کتاب‌های درسی با اقتضائات تفکر انتقادی.
- تقویت روحیه‌ی پرسش‌گری در دانش آموزان.
- تجدید نظر در نحوه‌ی نشستن دانش آموزان در سرکلاس.
- حرکت به سمت شاگرد محوری در مدرسه‌ها به جای معلم محوری.
- حرکت از «القا» و «تلقین» به سمت پرسش‌گری متفکرانه، استقلال فکری و فعالیت مستدل به عنوان شیوه‌های اساسی یادگیری
- حرکت از روش‌های تدریس آمرانه^{۲۸} به سمت روش‌های مبتنی بر گفت‌وگو^{۲۹}

